

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۰، پیاپی ۹۳، تابستان ۱۳۹۰

قشقایها و نهضت ملی ایران (از ابتدا تا پایان دولت مصدق)

مجید حکیمی خرم^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۴

تاریخ تصویب: ۹۰/۴/۲۵

چکیده

پژوهش حاضر بر پایه این پرسش‌ها شکل گرفته است: ۱ - موضع قشقایها - ها در برابر نهضت ملی ایران چه بود و تا پایان چه مسیری را پیمودند؟ ۲ - طرح معروف به « طرح امینی - قشقایها » گفته شده در اسناد CIA چگونه بود و قشقایها در برابر آن چه موضعی داشتند؟
با شروع زمامداری مصدق، رهبران ایل قشقایها، به چند دلیل، آگاهانه به نهضت ملی پیوستند. آنها با پشت سر داشتن قدرت تأثیرگذار ایلی و به عنوان شخصیت‌های سیاسی با داشتن دو و سپس سه کرسی مجالس شورای ملی و سنا، وزنه مؤثری در سیاست آن روز ایران بودند. همین تأثیر برجسته و آمیختگی حوزه قدرت ایلی آنها با حوزه منافع انگلیس و نفت جنوب باعث می‌شد تا مخالفان داخلی و به خصوص خارجی نهضت اهمیت خاصی برای آنها قایل باشند؛ از همین رو، از ابتدای دولت مصدق، کودتاگران تلاش کردند آنها را از نهضت جدا کرده؛ یا ایل قشقایها را به ناآرامی و شورش بکشانند تا دست کم دولت را در آن منطقه حساس

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشگاه تهران majidhakimikhoram@yahoo.com

گرفتار نمایند، اما در این راه توفیقی نداشتند. بر همین اساس طرح آمریکایی - انگلیسی کودتا جایگاه ویژه‌ای برای قشقای‌ها قایل شد. این مقاله در برگیرنده کارکرد قشقای‌ها در مورد کلیت نهضت ملی و حوادث پیش‌آمده در طول نهضت و کودتای ۲۸ مرداد تا لحظه سقوط دولت در آن روز است.

واژه‌های کلیدی: قشقای‌ها، نهضت ملی، کودتا، طرح امینی - قشقای، سازمان سیا.

مقدمه

ناصرخان، محمدحسین‌خان، ملک‌منصور و خسروخان قشقای رهبران ایل قشقای در زمان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت^۱؛ فرزندان صولت‌الدوله بودند که در پی سیاست‌های رضاشاه به مرگ مشکوک در زندان در گذشته و قدرت از خانواده‌اش گرفته شده بود. آنها هنگام فروپاشی قدرت رضاشاه در نتیجه اشغال کشور در آغاز جنگ دوم جهانی، از تبعید در تهران به ایل گریخته و پس از نزدیک یک دهه کشمکش با حکومت محمدرضاشاه قدرت منطقه‌ای خود را بازسازی کردند و با آغاز نخست‌وزیری مصدق در نتیجه مخالفت با خانواده پهلوی و سلطه خارجی و نیز دوستی دیرینه با مصدق و ایران‌دوستی، به نهضت ملی پیوستند. پیش از آن، خسرو قشقای در مجلس شانزدهم شورای ملی به عنوان عضو کمیسیون مخصوص نفت، در تصویب لایحه ملی‌شدن صنعت نفت با مصدق هم‌فکری و همکاری نزدیک داشت و با آغاز کار دولت مصدق همکاری قشقای‌ها رنگ پشتیبانی به خود گرفت. در این پژوهش کارکرد رهبری ایل بررسی شده است، اما نظر به

۱. سخن گفتن از نهضت ملی ایران در مجال این پژوهش نیست. دانش‌پژوهان محترم در این مورد می‌توانند برای نمونه به کتاب‌های فخرالدین عظیمی، غلامرضا نجاتی، مارک ج. گازیوروسکی، محمدعلی موحد و محمدعلی کاتوزیان، که در منابع پژوهش ذکر شده است، مراجعه نمایند.

همراهی کامل بدنه ایل با رهبرانش در آن زمان و بی‌رنگی مخالفان، کارکرد رهبران برابر با کارکرد کلی ایل و مراد از قشقایی‌ها، ایل قشقایی است.

در مورد پیشینه و نقش قشقایی‌ها در تاریخ ایران اگرچه کتاب و نوشته به اندازه کافی موجود است، درباره زمان مورد بحث این پژوهش، در ایران، تنها مقاله‌ای به قلم منصور نصیری طیبی در مجله وزارت امور خارجه به چاپ رسیده است که خلاصه‌ای از حوادث با تکیه بر منابع کتابی است. در خارج از ایران نیز نگارنده موفق به پیدا کردن مطلبی مستقل در این مورد نشد. این خلأ تاریخی - با وجود سختی کار به علت کمبود منابع - باعث شد تا این پژوهش برای پرتوافکنی بر کارکرد ایل قشقایی و رهبرانش، در آن برهه از تاریخ کشور انجام گیرد.

زاممداری مصدق و موضع قشقایی‌ها

با آغاز زاممداری دکتر مصدق، خسرو قشقایی در مجلس و از همراهان وی بود. ناصرخان که در این هنگام نماینده مجلس سنا و در میان ایل بود، با شنیدن خبر رأی تمایل نمایندگان به مصدق برای نخست‌وزیری، در تلگرافی به وی گوشزد نمود که در مجلس ماندن شما بیشتر به صلاح است و چون نخست‌وزیری مصدق قطعی شد، تلگراف کرده و نخست‌وزیری را به وی تبریک گفت. این موضع‌گیری به معنی حمایت قشقایی‌ها از دولت دکتر مصدق بود و دوستان قدیمی می‌بایست در جامعه پشتیبان سیاسی از مصدق حمایت می‌کردند.

در همان ابتدا، شایع شد که ایلات جنوب به رهبری ناصرخان قصد دارند علیه دولت شورش کنند. این مسئله پیش از زاممداری دکتر مصدق نیز به شکل شورش قشقایی‌ها علیه حکومت مطرح بود و شاه درصد برآمده بود تا توسط نمایندگان قشقایی‌ها را به طرف خویش جلب کند (قشقایی، ۱۳۷۱: ۱۱۳-۱۴۰)، اما در بدو حکومت مصدق، انگلیسی‌ها تلاش کردند ایلات جنوب را، به رهبری قشقایی‌ها، علیه مصدق بشوراند و از این طریق ضمن ایجاد مشکل برای دولت در منطقه‌ای حساس، همراهان دولت را نیز از آن جدا کنند. ناصرخان در این مورد در خطراتش می‌گوید: بعد از آنکه کار خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس شروع شد، انگلیسی‌ها دست به هر اقدامی می‌زدند و از جمله:

اول می‌خواستند به واسطه ایلات، انقلابی در جنوب بر ضد دولت راه بیندازند (همان، ۲۹۵). در این وقت مسافرتی به طرف (شاپور) کازرون کردم برای عروسی پسر الیاس‌خان کشکولی، دیدم ولی‌خان یواش اظهار [کرد] که حسینقلی‌خان رستم می‌گوید: ما همه نوع حاضر به خدمتیم و انگلیسی‌ها هم حاضرند و می‌گویند، هر قدر پول و تفنگ می‌خواهید می‌دهیم که علیه دولت دکتر مصدق قیام کنید. جواب تند و سختی دادم. رفتیم شیراز و دیدم هر کسی همین فکر را می‌نماید. فوراً رفتم تهران، دیدم آنجا هم همین قسم شایع است که انگلیسی‌ها به قشقایی‌ها پول داده‌اند یا تحریک کرده‌اند و ایل قشقایی علیه دولت مصدق قیام می‌کند (همان، ۴۳۷).

در همین زمان ارتش نیز درصدد بود اختلافات را دامن زده و منطقه را ناامن نماید (مرکز اسناد ریاست جمهوری، بازیابی ۸۵۵۴)، اما ناصرخان مواظب بود تا دست نظامیان بهانه ندهد. به همین منظور، در جریان آتش‌سوزی انبار اسلحه شیراز^۱، رئیس رکن دوم ستاد ارتش در شیراز اعلام کرد که قشقایی‌ها تعدادی اسلحه را در این جریان به سرقت بردند و چنانچه آنها را تحویل ندهند، زن‌هایشان را به زندان انداخته، مردانشان را اعدام خواهد کرد. ناصرخان با آگاهی از اهداف ارتشیان به آنها گفت: «مانعی ندارد. آن نقشه شما عملی نخواهد شد که بتوانید به این وسیله یا وسایل دیگر در جنوب آتش‌فتنه و جنگ راه بیندازید تا خارجی‌ها استفاده کنند، ولی تمام نقشه‌هایتان را در مجلس بیان خواهم کرد که چه نقشه شومی در کار است.» (قشقایی، ۱۳۷۱: ۱۴۲).

با ورود ناصرخان به تهران (۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۰)، مخالفان مصدق به تکاپو افتادند تا وی را به طرف حکومت جلب کرده و از دولت دور نمایند؛ به همین منظور افرادی مانند مهدی میراشرفی، ارباب شاهرخ و ضیاءالدین طباطبایی با وی دیدار کردند. ارباب شاهرخ پیام‌های شاه را، طی چند جلسه به ناصرخان رساند، سخنان وی محبت و اظهار دوستی شاه را نشان می‌داد و شاه با اعلام نارضایتی ناصرخان از سرلشکر معتضد، فرمانده ارتش در فارس، وی را از آنجا فرا خواند. هدف از رفت و آمدهای ارباب شاهرخ و سیدضیاء - آن‌طور که ناصرخان می‌گوید - آن بود که قشقایی‌ها برای نخست‌وزیری سیدضیاء همکاری کنند، اما ناصرخان با بیان خدمت مصدق به کشور، این کار

۱. انبار اسلحه شیراز شب پنجم اردیبهشت ۱۳۳۰ دچار حریق گردید.

را نپذیرفت و چند روز بعد به دیدن شاه رفت. در دیدار با شاه، وی برای دفاع از کشور و مبارزه با بیگانگان و مرگ در این راه اعلام آمادگی کرد، شاه که از این حرف خوشش نیامده بود، به این اظهارات پاسخی نداد (همان، ۱۴۴ - ۱۴۹). این در حالی بود که شایعه شورش قشقایی‌ها علیه دولت در تهران هم شنیده می‌شد و روزنامه‌های خارجی نیز به آن دامن می‌زدند. ناصر قشقایی در پاسخ به این شایعات، در جلسه هیجدهم اردیبهشت مجلس سنا سخن گفت (اطلاعات، ش ۷۵۱۴: ۵).

با وجود اظهارات ناصرخان و اقدامات برادران و ایل قشقایی، از آنجا که پروژه تضعیف و بی‌ثباتی دولت مصدق از همان ابتدا برنامه‌ریزی شده و همه‌جانبه بود، این شایعات ادامه یافت و قشقایی‌ها در مرکز آنها قرار می‌گرفتند. عملکرد روزنامه‌های خارجی در این مورد، به‌خصوص روزنامه‌های انگلیسی و فرانسوی^۱، باعث شد ناصرخان دست به کاری تأثیرگذار بزند. وی طی نامه‌ای به دکتر مصدق، املاک خودش را به او و دولت بخشید تا هر طور که صلاح است، خرج هدف مردم شود (روزنامه استخر، ش ۱۴۲۷: ۱). این اقدام باعث شد تا تبلیغات در مورد شورش قشقایی‌ها علیه دولت بی‌اعتبار و خنثی گردد.

تلاش قشقایی‌ها برای کمک به دولت در حل بحران نفت

هم‌زمان با تلاش قشقایی‌ها برای خنثی کردن شایعات، ناصرخان و برادرانش در کنار دولت برای حل مشکلات نیز تلاش می‌کردند. ناصرخان در این میان، در مدت هفتاد روز که در تهران بود، از هیچ کوششی برای کمک به دولت فروگذار نکرد. وی علاوه بر گفت‌وگو با افراد صاحب‌نفوذ ایرانی و تلاش برای همراهی آن‌ها با نهضت، چندین بار از طرف دکتر مصدق با نمایندگان

۱. برای نمونه، در روز ۱۶ خرداد روزنامه اطلاعات ضمن درج اخبار حمله گسترده ایلات جنوب که در روزنامه‌های خارجی منتشر شده بود، نوشت: بدون تردید این خبر مقرون به صحت نیست و باید آن را از جمله خبرهای تحریک‌آمیزی دانست که در این زمان زیاد از طرف بیگانگان انتشار می‌یابد و چند روز بعد با چاپ تلگراف‌هایی از خوانین جنوب، اخبار بیگانگان را به کلی دروغ دانست (روزنامه اطلاعات، ش ۷۵۴۷: ۸).

آمریکایی و انگلیسی گفت‌وگو کرد. وی به‌عنوان شخصیتی مستقل و چهره‌ای ایران‌دوست نقش یک رابط صاحب‌احترام را در میان افراد ایفا می‌نمود.

با توجه به نقش تأثیرگذار قشقایی‌ها در همراهی یا ضدیت با دولت، انگلیسی‌ها نیز از تلاش برای جدا کردن آنها از مصدق از هیچ کوششی فروگذار نبودند. روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه، ناصرخان درخواست ملاقات یکی از اعضای سفارت انگلیس را به اطلاع مصدق رساند. مصدق از وی خواست تا با آن شخص گفت‌وگو کند و نظرش را در مورد نفت هم بپرسد. در دیداری که پیش آمد، نماینده سفارت از تضادی که در ایران علیه انگلیسی‌ها به وجود آمده بود گلایه کرد. ناصرخان در پاسخ ضمن انتقاد از سیاست طولانی‌مدت انگلیسی‌ها در ایران، در مقابل تهدید انگلیسی‌ها به حمله به ایران گفت:

«در حال ناچارم با کمال تأسف به شما بگویم که اگر موضوع نفت حل نشود و شما قشونی پیاده کنید، ما، یعنی من و برادرانم و ایلم ناچاریم با شما داخل جنگ شویم و هر ایرانی غیر از این که من می‌گویم به شما بگوید و منافع دولت انگلیس را به منافع دولت ایران ترجیح دهد؛ یا دروغ گفته یا آدم بی‌شرفی است.»^۱ (قشقایی، ۱۳۷۱: ۱۵۰).

در ادامه گفت‌وگو، نماینده سفارت از ناصرخان خواست تا دولت را متقاعد نماید که نمایندگان انگلیسی را برای مذاکره بپذیرد. در دیدار با دکتر مصدق، وی حاضر به پذیرفتن نمایندگان دولت انگلیس نشد و ناصرخان را مأمور کرد تا گفت‌وگوهایش را با انگلیسی‌ها ادامه داده و آنها را متقاعد سازد تا نمایندگان را برای مذاکره بفرستند (همان، ۱۵۲). در گفت‌وگوی دوم که به درخواست ناصرخان انجام گرفت، انگلیسی‌ها بر موضع خود پافشاری کردند و از ناصرخان خواستند تا نمایندگان مجلس مصدق را ساقط کنند و در غیر این صورت منتظر باشند شاه مجلس را منحل سازد، اما پاسخ ناصرخان به آنها ناسازشکارانه بود: «هیچ نماینده‌ای قدرت نمی‌کند علیه

۱. انتخاب ناصرخان برای گفت‌وگو با بیگانگان، با اعتمادی که مصدق و هیئت دولت در غیر وابستگی وی به بیگانگان داشتند انجام گرفت. مصدق در این مورد با هیئت دولت مشورت کرده بود و از بین چند نفر ناصرخان را برگزیدند. این مطلب را ناصرخان در مصاحبه‌اش با لاجوردی، از قول سبهد زاهدی که در آن زمان وزیر کشور کابینه مصدق بود و زمانی که پس از کودتا و نخست‌وزیری‌اش در تبعید در ژنو به سر می‌برد، روایت کرد.

افکار عمومی کار بکند و مصدق هم استعفا نخواهد داد.... گفتم این عمل شاه اگرچه برای شما بهترین طریق است، ولی برای شاه بدترین و ننگین‌ترین کار است...» (همان، ۱۵۳). این دیدارها در چند مورد دیگر بدون نتیجه ادامه یافت.

تلاش ناصرخان در حل موضوع نفت نتیجه‌ای نداشت، اما انگلیسی‌ها را - که تلاش می‌کردند وی و برادرانش را از مصدق جدا نمایند - ناامید کرد. وقتی انگلیسی‌ها از این راه به نتیجه‌ای نرسیدند، دیگر تماسی میان آنها و قشقایی‌ها در این مدت برقرار نشد، اما در عوض، آمریکایی‌ها چنین تلاشی را آغاز نموده بودند.

در گفت‌وگوهایی که به درخواست نمایندگان سفارت آمریکا انجام گرفت، ناصرخان ضمن مطمئن ساختن آنها از حمایت وی و افرادش از دولت و اقداماتش در ناکام گذاشتن هرگونه تحرک دیگران علیه مصدق، تلاش نمود تا آنها را به کمک اقتصادی به دولت و جایگزین کردنشان در صنعت نفت ایران به جای انگلیس وادارد (همان، ۱۶۶ - ۱۶۹ و ۱۷۷).

تلاش قشقایی‌ها در خارج از ایران برای پیشرفت اهداف نهضت و مسئله نفت

در سال ۱۳۳۰ خسرو و ناصرخان قشقایی مسافرتی به آمریکا داشتند. خسرو قشقایی که از ۲۷ خرداد (اطلاعات، ش ۷۵۴۶: ۵) تا ۱۷ مهر ۱۳۳۰ برای درمان در آمریکا اقامت داشت، در این مدت تلاش کرد از طریق انجمن‌ها و نشریات آمریکایی، حقانیت نهضت ملت ایران را اثبات کرده و رساندن صدای آن را به گوش جهان برساند. وی، به همین منظور در نیویورک در جلسه انجمن آسیایی سخنرانی کرد و گزارش آن را طی تلگرافی به اطلاع مصدق رساند (ریاست جمهوری، بازیابی ۱۰۱۰۹). خسروخان همچنین هنگامی که هریمین از طرف رئیس‌جمهور آمریکا برای حل مسئله نفت به ایران می‌آمد، طی تلگرافی به نخست‌وزیر گوشزد کرد که مأموریت نام‌برده برای محافل و دولت آمریکا اهمیت زیادی دارد و تقاضا نمود وی را از اوضاع کشور، احساسات مردم و رفتار انگلیسی‌ها به‌طور کامل آگاه نمایند (همان‌جا). وی در تلگراف دیگری به مصدق ضمن گزارش کارکردش در مورد آشنا کردن مقامات آمریکایی با نهضت مردم ایران، درخواست نمود

تا در مقابل تبلیغات سوء انگلیسی‌ها در آمریکا برای بدنام کردن ایرانیان، از طرف دولت اقدامی جدی به عمل آید (همان‌جا).

در این زمان ناصرخان نیز که به مدت چهار ماه و نیم از تهران دور و در میان ایل بود (۲۸ تیر - ۱۱ آذر ۱۳۳۰)، از روند حوادث غافل نبود. وی علاوه بر ترتیب امور ایلی و منطقه زیر نفوذش و تحکیم پیوند مردم آن سامان با دولت، در مسائل مهمی که در تهران پیش می‌آمد با نخست‌وزیر ارتباط داشت.

ناصرخان از آغاز ورود به تهران (۱۱ آذر)، همچنان تلاش می‌نمود تا توطئه‌ها را از دولت دور نماید. در این زمان (آذر ۱۳۳۰) بازار انتخابات مجلس هفدهم داغ بود. ناصرخان در بدو ورود به دیدار مصدق رفت و سخنان او را شنید و مورد محبت و قدردانی قرار گرفت (قشقایی، ۱۳۷۱: ۲۱۸ - ۲۱۹). وی در ادامه تلاش کرد تا میان سردار فاخر حکمت با آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق سازش ایجاد کند (همان، ۲۲۳ - ۲۴۰). در پی کارشکنی دربار و دخالت کسان شاه در امور مملکت، مصدق بیست و سوم آذرماه در گفت‌وگو با نزدیکانش اعلام کرد که صدور اعلامیه و استعفا از نخست‌وزیری را دارد و به دنبال آن دعوت شاه را برای گفت‌وگو نپذیرفت. با پادرمیانی وزیر جنگ - سپهبد یزدان‌پناه - و قول همکاری شاه، مصدق به‌طور موقت از این فکر منصرف گردید. به همین منظور، ناصرخان روز بعد برای گفت‌وگو با شاه به دربار رفت و چون به دلیل کسالت شاه نتوانست وی را ببیند، توسط اسدالله علم برای وی پیغام فرستاد:

«اوضاع خوب نیست، مردم مصدق را می‌خواهند و شما تا حالا خوب رفتار کرده‌اید، ولی فعلاً از دو کار یک کار را بکنید؛ یا جداً به مصدق کمک کنید یا اینکه اعلامیه بدهید. به واسطه بدی اوضاع مصدق را از کار کنار گذاشتم و خود شخصاً مسئولیت را به عهده دارم. البته در شق دومی، بدانید که به نفرت مردم دچار می‌شوید و بعد، از مادرتان جلوگیری کنید که مداخله نکنند.» (همان، ۲۲۴).

اواخر سال ۱۳۳۰ ناصرخان به دلیل بیماری فرزندش، عبدالله - که در آمریکا مشغول تحصیل بود - به آنجا سفر کرد. در دیدار خداحافظی با دکتر مصدق، نخست‌وزیر از وی خواست تا در آمریکا پیرامون کار نفت و فروش آن هر اقدامی می‌تواند بکند و با دولت در ارتباط باشد (همان، ۲۳۹).

ناصرخان در آمریکا با افراد و شرکت‌هایی در مورد نفت گفت‌وگو کرد. از جمله این افراد، آقای اسمیت^۱ بود که با وجود علاقه به خرید نفت از ایران، با هشدار انگلیسی‌ها روبه‌رو شد و اقداماتش به نتیجه‌ای نرسید. نفر دوم، یکی از سناتورهای کشور آمریکا به نام وانابستین^۲ بود. ناصرخان چگونگی این مذاکرات را با تلگراف به اطلاع دکتر مصدق می‌رساند (ریاست جمهوری، بازیابی ۸۰۱۶) و آنها امیدوار بودند مذاکره این سناتور به طور غیر مستقیم از طرف دولت آمریکا باشد، اما مقامات حکومتی آمریکا با این استدلال که نمی‌توانند انگلیسی‌ها را از خودشان برنجانند، حاضر نشدند به سناتور کمک کنند. ناصرخان همچنین با معاون وزارت جنگ آمریکا، فاستر^۳ دیدار و گفت‌وگو کرد، ولی از آنجا که سیاست آمریکا در راستای کمک به ایران نبود، این مذاکرات نیز به جایی نرسید (همان، همان ش). در ادامه، ناصرخان چون با ناکامی و کارشکنی مقامات حکومت آمریکا روبه‌رو شد، در مصاحبه‌هایی با مطبوعات و رادیو صدای آمریکا، به وزیر امور خارجه آمریکا حمله کرد و او را به دنباله‌روی از سیاست انگلیس در مقابل ایران متهم نمود (قشقایی، ۱۳۷۱: ۲۸۵ - ۲۸۶ و ۳۱۰).

قشقایی‌ها و قیام سی تیر

در اواسط تیرماه ۱۳۳۱، دکتر مصدق از سفر لاهه به کشور بازگشت و چهاردهم تیرماه مجلس هفدهم برای آغاز به کار اعلام آمادگی کرد. مصدق بر اساس سنت پارلمانی از نخست‌وزیری استعفا کرد و اعلام کرد که آماده است تا زمامداری را قبول کند. روز بعد، نمایندگان مجلس شورای ملی با اکثریت ۵۲ نماینده از ۶۵ نماینده به نخست‌وزیری مصدق رأی دادند، اما مجلس سنا پس از کمی کشمکش رأی ضعیفی داد (نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۱۹).

مصدق با آگاهی از سختی راه آینده و داشتن تجربه سیزده ماه حکومت، می‌دانست که وضعیت شکننده‌ای دارد. از طرفی، برآوردن انتظاراتی که مردم از مصدق داشتند - مادام که قدرت واقعی

1. Smith
2. Vanabstyn
3. FASTER

در دست شاه و دربار بود - در نظر وی غیر ممکن می‌نمود. به همین منظور، مصدق تصمیم گرفت، خودش، پست وزارت جنگ را در اختیار بگیرد؛ به‌خصوص که با دخالت نظامیان در انتخابات مجلس هفدهم که دولت مصدق برگزار کننده آن بود، آزادی انتخابات خدشه‌دار شده و دولت ناچار بود انتخابات را متوقف کند. اصلاح قانون انتخابات یکی از نخستین اهداف دولت مصدق اعلام شده بود و وی در نظر داشت این کار را در مجلس جدید به انجام برساند و در فضایی سالم انتخابات سایر حوزه‌ها را برگزار نماید. اما این اهداف جز با در دست داشتن اهرم‌های اجرایی کافی و به‌ویژه جلوگیری از اعمال قدرت دربار و مخالفین داخلی و خارجی، میسر نبود؛ به همین منظور، مصدق در روز ۲۵ تیرماه، برای گفت‌وگو پیرامون معرفی کابینه جدید با شاه ملاقاتی سه ساعته داشت و از شاه خواست تا پست وزارت جنگ را به دولت واگذار کند (مصدق، ۱۳۶۵: ۲۹۵). شاه این موضوع را نپذیرفت و مصدق استعفا کرد^۱.

بازتاب خیر استعفای مصدق و انتساب احمد قوام به نخست وزیری، میدان چالش حاکمیت مردم و استبداد گردید. نمایندگان فراکسیون نهضت ملی در اطلاعیه‌ای، با تأکید بر سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطه خورده‌اند، اعلام کردند با تمام نیرو از مصدق پشتیبانی خواهند کرد (نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۹۷ و مکی، ۱۳۷۷: ۲۴۶) در گوشه و کنار ایران نیز، مردم به حمایت از مصدق برخاستند. این وضعیت، در حوزه ایل قشقایی به حالت خطرناکی درآمد. در تهران برادران قشقایی، همراه با سایر اعضای فراکسیون نهضت ملی در مجلس، از مصدق حمایت کردند (قشقایی، ۱۳۸۴: ۱۰۱) آنها همچنین از مردم خواستند به طرفداری از مصدق قیام کنند (مکی، ۱۳۷۷: ۲۴۶) و در فارس نیز دست به اقداماتی زدند (ترکمان، ۱۳۶۱: ۲۹۶) و از جمله تهدید کردند که به پادگان شیراز حمله خواهند کرد (قشقایی، ۱۳۷۱: ۳۰۱). بنابر گزارشی که مجله خواندنی‌ها از روز سی‌ام تیر منتشر کرد، در این روز افراد مسلح ایل قشقایی به شهر شیراز حمله کرده و با پادگان شیراز جنگیدند. لشکر فارس به مرکز گزارش داد که در صورت نرسیدن قوای کمکی، شهر تسلیم خواهد شد (خواندنی‌ها، ش ۹۵: ۲۳).

۱. برای دیدن متن استعفا بنگرید به: (روزنامه اطلاعات، ش ۷۸۶۰: ۱)

استعفای قوام و وضعیت خطرناک استان فارس و تصمیم قشقایی‌ها و ایلات متحدشان در آن نواحی برای حرکت به سوی تهران باعث شد تا خسرو قشقایی با فرستادن پیامی از رادیو سراسری از آنها بخواهد از این کار منصرف شده و آرامش را حفظ نمایند (اطلاعات، ش ۷۸۶۲: ۳). وی همچنین در مصاحبه‌ای با خبرنگار یونایتدپرس، از سیاست آمریکایی‌ها انتقاد نمود و آنها را متهم کرد که پایه‌پای انگلیسی‌ها، سیاست آنها را در ایران دنبال می‌کنند (باختر امروز، ۸۶۹: ۲).

قشقایی‌ها پس از سی تیر

ناصرخان قشقایی که در جریان اتفاقات سی تیر در آمریکا به سر می‌برد، در اواخر شهریور ماه ۱۳۳۱ به تهران بازگشت. در بدو ورود به تهران، وی به دیدار دکتر مصدق رفت و مصدق از وی خواست تا هر چه زودتر به میان ایل برگردد. در همین هنگام، خسرو قشقایی در جلسه فراکسیون نهضت ملی، با اشاره به تحولات جدید در استان فارس، وضعیت آن ایالت را وخیم دانسته و از دولت خواست تا برای پیشگیری از هرگونه پیشامد، به آن نقطه حساس از کشور بیشتر توجه کنند^۱ (باختر امروز، ۹۱۶: ۵).

این گزارش نشان می‌دهد که اصرار مصدق و اقدام وی برای فرستادن ناصر قشقایی به منطقه ایلی بی‌دلیل نبود. ناصرخان از بدو ورود به ایل، به رتق و فتق امور داخلی ایل پرداخت و سفر سراسری را به مناطق ایل و تیره‌ها و طوایف آغاز نمود که طی آن اختلافات و مسائل موجود را حل کند، اما نظامیان با ورود غیر منتظره و بی‌دلیل نیروی نظامی، موجب نگرانی مردم شدند. ناصرخان به همین منظور در دیداری با رئیس ستاد و لشکر فارس، ضمن اعتراض به ورود بی‌خبر قشون جدید به مناطق ایلی، وی را متهم کرد که: «منظورتان این است که در فارس انقلاب شود، ولی غیر ممکن است، من نمی‌گذارم منافع انگلیسی‌ها تأمین شود و شما هم محض رضای خدا برای خارجی‌ها کار نکنید!» (قشقایی، ۱۳۷۱: ۳۲۱).

۱. خسرو قشقایی در این هنگام عضو هیئت مختلط نظارت بر اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بود. وی در جلسه بیست و چهارم مجلس شورای ملی دوره هفدهم، ۲۲ مرداد ۱۳۳۱، با ۴۳ رأی به عنوان نفر دوم جزو پنج نفر نماینده مجلس در هیئت مختلط انتخاب شده بود (صورت مذاکرات مجلسین، سال هشتم، ش ۲۱۸۳).

آذرماه ۱۳۳۱، نمایندگان مجلس، دولت را تحت فشار قرار دادند. این بار دوستان دیروز نهضت بودند که به دولت حمله می‌کردند. آنها دولت را به کم‌کاری در برخورد با مسببین وقایع سی‌تیر متهم نمودند و مظفر بقایی که خواستار مرگ احمد قوام بود، باعث شد تا بدترین اهانت‌ها از طرف نمایندگان مخالف متوجه دولت گردد. مصدق این بی‌حرمتی را شرم‌آور خواند و در نامه‌ای به مجلس شورای ملی، خواستار اجرای ماده ۱۰۰ نظام‌نامه مجلس و عذرخواهی از دولت شد (موحد، ۱۳۷۸: ۶۷۳). چند روز بعد که مصدق لایحه تمدید اختیارات را به مجلس فرستاد (۸ دی‌ماه)، دوستان دیروز نهضت رهبری مخالفان را به عهده گرفتند و کاشانی که ریاست مجلس را بر عهده داشت و تا این زمان هیچ‌گاه در مجلس حضور نیافته بود، در نامه‌ای به هیئت‌رئیس از آنها خواست تا لایحه را از دستور کار مجلس خارج کنند (روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ۲۳۱۷: ۱۴). حسین مکی نیز با نوشتن استعفا، از مجلس خارج شد و مجلس به خشونت کشیده شد (قسقایی، همان: ۳۳۴).

اما ناصرخان باز هم در شیراز چاره‌ای جز مخابره تلگراف نداشت. وی در تلگراف‌هایی جداگانه برای نمایندگان جبهه ملی از آنها درخواست کرد تا از اختلافات بگذارند (همان، ۳۳۴). هم‌زمان، خسرو و محمدحسین قشقایی نیز که در حوزه‌های نمایندگیشان حضور داشتند، با وخیم شدن اوضاع، خود را به تهران رساندند. خسرو در سخنانی در مجلس، خود را مأمور ابلاغ پیام مردمی خواند که سراسر پشتیبان دولت هستند (روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی، ۲۳۱۳: ۱۱).

در این هنگام، نگرانی‌های ناصرخان در ایل قشقایی کم‌کم به وقوع می‌پیوست. عصر بیست و هفتم دی‌ماه، به ناصرخان خبر رسید که فرمانده تیپ کازرون طایفه فارسی‌مدان را تهدید کرده و وضعیت خطرناک است (قسقایی، ۱۳۷۱: ۳۳۷). ناصرخان که در این مدت همه تلاشش را برای گرفتن بهانه از دست نظامیان و حفظ آرامش جنوب به کار برده بود، پیش از هر اقدامی تلگراف‌هایی را به افراد مختلف از جمله؛ نخست‌وزیر، فرمانده لشکر فارس، استاندار، برادرانش در مجلس و فرمانده تیپ کازرون مخابره نمود و با لحنی که حاکی از احساس مسئولیت بود، از آنها خواست تا از به هم ریختن آرامش منطقه جلوگیری کنند (ریاست جمهوری، بازیابی ۹۷۹۰).

وقایع منجر به حادثه ۹ اسفند ۱۳۳۱ و نقش قشقایی‌ها^۱

به دنبال فشار مجلس و مخالفان، مصدق در اول اسفندماه ۱۳۳۱، به شاه پیغام داد چنانچه وی و دربار از کارشکنی‌ها دست برندارند، طی بیانیه‌ای مسائل را به مردم اطلاع خواهد داد و ادامه زمامداری‌اش را به رفراندوم خواهد گذاشت. از طرف دربار، حسین علا، مأمور گفت‌وگو و حل اختلاف گردید. همچنین هفت نفر از نمایندگان از طرف فراکسیون نهضت ملی، مأمور شدند تا این اختلاف را حل نمایند (باختر امروز، ۱۰۴۱: ۱). در این هنگام، ناصر قشقایی و برادرانش در تهران برای حل بحران تلاش می‌کردند. در روز سوم اسفند، حشمت‌الدوله والاتبّار - برادر ناتنی مصدق - از ناصرخان خواست تا پادرمیانی کرده و مصدق را از قصدش منصرف کند. ناصرخان به این منظور با مصدق دیدار کرد و پیغام شاه را مبنی بر همراهی با دولت و حتی خروج از کشور در صورت لزوم، به اطلاع وی رساند، اما مصدق گفت از تصمیمش منصرف نخواهد شد و برای شاه نیز تعیین تکلیف نخواهد کرد (همان، ۳۴۹).

از طرفی، نمایندگان منتخب فراکسیون جبهه ملی نیز در رفت‌وآمد بین دربار و نخست‌وزیری بودند و در این مورد با رئیس مجلس گفت‌وگو می‌کردند. در جلسه هفتگی ۴ اسفند مجلس که در خانه کاشانی، رئیس مجلس، برگزار می‌شد، خسرو قشقایی نمایندگان مخالف را به دلیل کارشکنی و حمایت نکردن از دولت سرزنش کرد (باختر امروز، ۱۰۴۱: ۸).

روز هشتم اسفند، ناصرخان با آیت‌الله کاشانی دیدار نمود و در مورد رفع اختلافات میان وی و مصدق گفت‌وگو کرد و وقتی آیت‌الله درباره خبر رفتن شاه به خارج از وی سؤال کرد، ناصرخان در جواب گفت: «می‌گویند با شما ساخته است، شما می‌دانید!» (قشقایی، ۱۳۷۱: ۳۵۲).

در نتیجه تلاش‌ها و مذاکرات، سرانجام شاه تصمیم گرفت روز نهم اسفند کشور را ترک کند و برای درمان، مدتی به خارج برود. بنا بر روایت هندرسون، در یک میهمانی جمعه شب، ۸ اسفند که جمعی از بازرگانان و خسرو قشقایی حضور داشتند، همه از رفتن شاه اظهار نگرانی کردند جز خسرو قشقایی که به طور خصوصی از رفتن شاه خشنود بود (عظیمی، ۱۳۸۳: ۱۰۹۹؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۹۵۵).

۱. برای آگاهی از حادثه ۹ اسفند، بنگرید به: موحد، ۱۳۷۸، فصل ۱۷ و نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۶۰-۲۶۸.

نهم اسفند-روز حرکت شاه- به درخواست کاشانی، هیئت‌رئیسۀ مجلس با شاه دیداری انجام داد و وی دلیل مسافرتش را معالجه اعلام کرد. همچنین نخست وزیر و جمعی از هیئت دولت نیز برای دیدار و بدرقه شاه به دربار رفتند و شاه با اعلام پشتیبانی از دولت، امور را به دکتر مصدق سپرد و مصدق نیز قول داد این امانت را سالم به شاه بازگرداند (باختر امروز، ۱۰۴۴: ۱ و ۸) آیت‌الله بهبهانی نیز با شاه دیدار کرد و از وی خواست تا از سفر منصرف شود (قشقایی، ۱۳۷۱: ۲۵۲) آیت‌الله کاشانی همچنین در اعلامیه‌ای از مردم خواست تا از خروج شاه جلوگیری کنند و نیز در نامه‌ای به شاه از او خواست تا از مسافرت خودداری نماید.^۱

با وجود همه این تلاش‌ها، شاه که خود یکی از مجریان طرحی بود که برای به دام انداختن مصدق تدارک دیده بودند، اصرار به رفتن کرد و ظرف بعد از ظهر آن روز، افراد طرفدار بهبهانی و کاشانی (نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۶۴) و همچنین دسته‌جمع‌کن‌ها و افراد حزب سومکا و نظامیان ناراضی، جلوی کاخ شاه جمع شده و چون موفق نشدند به مصدق دسترسی پیدا کنند، به خانه وی که دفتر نخست‌وزیری نیز بود، حمله کردند که این حادثه با هوشیاری دولت به نتیجه نرسید.

اما در آن روز ناصرخان در خانه مصدق بود. ناآرامی‌ها تا شب ادامه داشت: «ساعت هشت بعد از ظهر از طرف فراکسیون نهضت ملی تصویب شد که من فوراً برای فارس حرکت کنم. بدون یک دقیقه معطلی حرکت کردم.» (قشقایی، ۱۳۷۱: ۲۵۲).

از غروب روز ۹ اسفند، در سراسر کشور مردم در حمایت از دولت تجمع کرده و تلگراف‌های پشتیبانی روانۀ تهران گردید و همین ایستادگی دولت و مردم بود که آن حادثه را خنثی کرد. ناصرخان به همین مناسبت در روز ۱۳ اسفند تلگرافی به مجلس مخابره کرد که بیانگر تلاش کودتاگران برای اقدام وی علیه دولت بود و درخواست نمود تا در مجلس خوانده شود.^۲ (باختر امروز، ۱۰۴۸: ۵).

۱. برای دیدن نامه کاشانی نک: باختر امروز، ش ۱۰۴۴.

۲. این تلگراف در خاطرات ناصرخان نیامده و از مفاد آن بر می‌آید که آمریکایی‌ها پیش از دادن پیشنهاد همکاری با کودتا به برادرانش، این پیشنهاد را به خودش داده بودند. در جای خود در این مورد سخن خواهیم گفت.

تصمیم آمریکا و انگلیس برای انجام کودتا در ایران

در نتیجه سازش ناپذیری دولت مصدق و قطع امید آمریکایی‌ها از به اختیار درآوردن آن دولت، آنها مصمم شدند پیشنهاد انگلیسی‌ها برای ساقط کردن دولت مصدق را بررسی کنند؛ به همین منظور، نخستین نشست در مورد اقدام مشترک آمریکا و انگلیس علیه دولت ملی ایران در میان ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲م/آبان - دی ۱۳۳۱، در واشنگتن انجام گرفت (وطن‌دوست، ۱۳۷۹: ۸۱). بر اساس اسناد کودتا، در پیش‌نویس طرح، تصمیم گرفته شده بود که «علیه پاره‌ای از نیرومندترین عوامل پشتیبان مصدق، مانند رهبران ایل قشقایی، اقدام قاطع و صریحی صورت گیرد...» (همان، ۹۱).

کارشناسان طرح معتقد بودند، کودتا باعث هیچ اقدامی از طرف سایر ایلات در ایران نخواهد شد و مشکل عمده خنثی‌سازی اقدام رهبران ایل قشقایی است (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۳). همچنین در طرح کودتا، همکاران ایرانی برای انجام آن به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروهی که به یک سازمان شهری با رهبری جاسوسان و عوامل انگلیسی - مرتبط با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی - وابسته بودند و گروه دیگر ایلات و عشایر جنوب و رهبران آنها بودند (موحد، ۱۳۷۸: ۷۸۳). بر این اساس، طرح بی‌ثبات‌سازی دولت مصدق - که از همان آغاز در دستور کار سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا قرار داشت - با تصمیم دو کشور برای انجام کودتا روندی منسجم و آشکار گرفت و فشارهایی که از اواخر سال ۱۳۳۱ از طرف دربار و مجلس و مخالفان بر دولت وارد می‌شد، در راستای همین تصمیم حکومت آمریکا بود.^۱

هم‌زمان با فرمان‌پذیری عوامل شهری کودتا در ایران که از طریق عوامل حکومت و نمایندگان مخالف در مجلس صورت می‌گرفت، می‌بایست رکن دوم نیروهای مجری کودتا در ایران، یعنی ایلات جنوب، نیز وارد عمل می‌شدند. یکی از این حرکت‌ها، شورش ابوالقاسم‌خان بختیاری در

۱. برای نمونه، سازمان سیا در چارچوب عملیات بیدمن (Bedamn)، که در واقع از سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸ برای فعالیت علیه شوروی و حزب توده در ایران آغاز شده بود، از همان ابتدای حکومت مصدق طرح بی‌ثبات‌سازی دولت را در برنامه‌های خود گنجانده و آن را اجرا می‌کرد. برای آگاهی از چگونگی عملیات این طرح نک: گازیوروسکی، مارک. ج، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۱، صص ۱۲۴ به بعد.

جنوب بود. با ازدواج شاه با ثریا، دختر خلیل خان اسفندیاری یکی از سران ایل بختیاری، یک پیوند سیاسی بین بختیاری‌ها و دربار به وجود آمد. بر این اساس، مصدق شورش ابوالقاسم بختیاری را نشانه‌ای بر مبارزه تحت حمایت دربار برای سرنگون ساختن دولت خود دانست (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴: ۵۱).

سرلشکر زاهدی نیز که خود زمانی از اعضای کابینه دکتر مصدق بود، در این هنگام با اعضای جداشده جبهه ملی دست به اقدامات تحریک‌آمیز علیه دولت مصدق زد. وی که به عنوان نامزد انجام کودتا انتخاب شده بود، از طرفی با ابوالقاسم خان بختیاری، که با انگلیسی‌ها ارتباط داشت، تماس گرفت تا وی را برای شورش آماده کند. ابوالقاسم بختیاری با دریافت پول و اسلحه، علیه مصدق دست به شورش زد (گازیوروسکی، ۱۳۶۸: ۳۰).

بختیاری‌ها دلیل خود را برای شورش چنین عنوان کردند: «چون مصدق کشور را به سوی خرابی سوق داده در نظر دارند استقلال خود و کشور را در صورت کودتا حفظ کنند.» (Jarman, 1977). زاهدی همچنین وعده داد که یک جنوب آزاد که در آن به بختیاری‌ها به رهبری ابوالقاسم بختیاری خودمختاری داده می‌شود، تشکیل خواهد داد و برای جلب نظر سایر خوانین بختیاری نیز دست به اقداماتی زد (گازیوروسکی، ۱۳۶۸: ۳۰). بنابر گزارش گازیوروسکی، ایل قشقایی برای حمله به بختیاری‌ها و حرکت به سوی تهران در صورت وقوع پیشامدی برای دولت، طرحی را آماده کرد (همان، ۳۰ - ۳۱)، اما اظهارات ناصر قشقایی گزارش گازیوروسکی را تأیید نمی‌کند. وی هنگام شورش ابوالقاسم خان، طی ملاقاتی از مصدق خواست تا برای اصلاح دست به کار شود، اما مصدق تصمیم به تنبیه شورشیان گرفته بود (قشقایی، ۱۳۷۱: ۳۴۵). چند روز بعد، خوانین بختیاری با ناصرخان در خانه‌اش در تهران دیدار کرده و از حرکت ابوالقاسم خان اظهار شکایت و بی‌اطلاعی نمودند؛ ناصرخان از گفته‌های آنها حدس زده بود از درگیری قشقایی‌ها با بختیاری‌ها بیمناک هستند (همان، ۳۴۷).

فروردین ۱۳۳۲ که وزیر امور خارجه، دکتر فاطمی، به استان فارس سفر کرده بود، هفته‌نامه آسیای جوان گزارش داد که وی با قشقایی‌ها برای سرکوب بختیاری‌ها صحبت کرده و سران قشقایی آمادگی خود را برای سرکوبی جنبش‌های عشایر علیه دولت اعلام کرده و این موضوع را

طی نامه‌ای به نخست وزیر اعلام داشتند (آسیای جوان، ش ۳۱: ۹). مصدق برای مقابله با شورش ابوالقاسم بختیاری، تیمسار محمود امینی، از افسران ملی، را برای هماهنگ کردن عملیات جنوب و فرماندهی نیروهای نظامی به آنجا فرستاد^۱ و ابوالقاسم بختیاری شکست خورد و تسلیم گردید (باختر امروز، ۱۰۷۹: ۵).

حادثه ۲۶ فروردین ۱۳۳۲ در شیراز (حمله به اداره اصل چهار ترومن)

عصر روز چهارشنبه ۲۶ فروردین، عده‌ای از طرفداران دولت به رهبری کریم‌پور شیرازی، در حمایت از دولت دست به تجمعی زدند، اما تجمع آنها با حمله طرفداران حکومت روبه‌رو شد. مخالفان که در ظاهر از طرف حاج میرزا نورالدین مجتهد، رهبر حزب برادران، بسیج شده بودند، با حمایت نیروهای نظامی و انتظامی، پس از برتری نسبی بر طرفداران دولت به طرف اداره اصل چهار ترومن در شیراز حرکت کرده و آنجا را آتش زدند. در میان گروه مخالف دولت، در ظاهر، عده‌ای از توده‌ای‌ها نیز حضور داشتند. آنها پس از به آتش کشیدن اداره اصل چهار^۲، به روزنامه‌فروشی‌های طرفدار دولت و مشروب‌فروشی‌ها حمله کردند و در این آشوب تعدادی زخمی شدند. در این میان، آمریکایی‌های اداره اصل چهار، که مورد هجوم قرار گرفته بودند، به باغ ارم متعلق به قشقایی‌ها پناهنده شدند و این وضعیت تا روز پنج‌شنبه ادامه یافت و در نتیجه همراهی نظامیان با شورشیان مخالف دولت و ادامه اغتشاش، دولت در شیراز حکومت نظامی اعلام کرد (آسیای جوان، ش ۱۴۰: ۱ و ۷). این خبر در نیمه‌شب چهارشنبه به ناصرخان رسید. وی با شنیدن خبر، دست به جمع‌آوری نیرو زد و تا عصر روز پنج‌شنبه عده زیادی را وارد شیراز نمود و حفاظت از جان و مال آمریکایی‌های پناه‌آورده به باغ ارم را بر عهده گرفت. با افزایش قشقایی‌ها و طرفداران دولت در روز جمعه و تصمیمشان برای میتینگ مسلحانه در شهر، مخالفان دولت

۱. برای آگاهی از چگونگی شکل‌گیری گروه افسران ملی و اقدامات آنها و فرستادن امینی به جنوب، نک: خاطرات سیاسی، ۲۵

سال در نیروی هوایی، غلامرضا مصور رحمانی، انتشارات رواق، چ ۱. ۱۳۶۳.

۲. در مورد ماده چهارم قانون کمک اقتصادی و خارجی آمریکا که به نام اصل چهار ترومن معروف است، و ورود مجریان آن

به ایران، نک: اطلاعات ماهانه، آذر ۱۳۳۱.

عقب‌نشینی کردند (قشقای، ۱۳۷۱: ۳۶۸ - ۳۶۹). از طرفی، نفرت اصلی قشقای که آسیای جوان آنها را ده هزار نفر نوشت، در بیرون شهر منتظر اقدام بودند، اما تلگراف نخست‌وزیر به برادران قشقای مانع از هرگونه اقدام آنها شد (ترکمان، ۱۳۷۴: ۱۶۱).

نهایی شدن کودتای ۲۸ مرداد

با نهای شدن طرح کودتا در نشست‌های دو جانبه دستگاه‌های امنیتی آمریکا و انگلیس، سرلشکر زاهدی جایگزین مصدق شد و رهبری عملیات که اسم رمز آن آجاکس بود، به کرمیت روزولت^۱ واگذار شد و نام‌برده برای اجرای عملیات به‌صورت ناشناس از مرز عراق وارد ایران گردید (تفضلی، ۱۳۵۸: ۷۸).

در ایران، مصدق در آخرین تلاش‌ها برای مقابله با فشارهای مخالفین، تصمیم گرفت کارشکنی‌های مجلس را به مردم اطلاع داده، انحلال یا ادامه کار آن را به رأی مردم واگذار کند و با وجود آگاهی به خطر این کار و مخالفت دوستان نزدیکش، وی تصمیم نداشت با رأی شبه‌قانونی مجلس ساقط شود و آرزو و تلاش ملت را بر باد رفته ببیند^۲. به همین منظور، در روز ۲۴ تیرماه ۱۳۳۲، ۲۷ نفر از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی استعفای خود را تسلیم رئیس مجلس کردند که خسرو و محمد حسین قشقای دو تن از آن گروه نمایندگان مستعفی بودند^۳.

قشقای‌ها از نگاه رهبران کودتا

بر اساس اسناد کودتا:

1. Kermit Roosevelt

۲. برای آگاهی از کارکرد آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بر مجلس همچنین این کتاب‌ها را ببینید: بحران دموکراسی در ایران، فخرالدین عظیمی، نشر البرز، تهران ۱۳۷۲. حاکمیت ملی و دشمنان آن، فخرالدین عظیمی، نشر نگاره آفتاب، تهران ۱۳۸۳، مصدق و نبرد قدرت، همایون کاتوزیان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.

۳. برای دیدن متن استعفانامه نک: روزنامه اطلاعات، ش ۸۱۴۲: ۲۴ تیرماه. محمد حسین قشقای که در این زمان در سویس بود، سه روز بعد استعفای خود را تلگرافی به مجلس فرستاد.

«پیش‌نویس طرح متضمن آن بود که علیه پاره‌ای از نیرومندترین عوامل پشتیبان مصدق، مانند رهبران ایل قشقایی، اقدام قاطع و صریحی انجام گیرد. اما اکنون [یعنی در مرحله سوم یا مرحله قوام بخشیدن به طرح عملیات] تصمیم گرفته شد که درباره افزایش شمار و نفوذ نیروهای مخالف مصدق تلاش جدی به عمل آید، چه این تصور پدید آمده بود که اگر رهبر عوامل در صحنه حضور نداشته باشد، اینان توان واکنش نخواهند داشت.» (وطن‌دوست، همان: ۹۱).

به عبارت ساده‌تر، در مرحله سوم طرح تصمیم گرفته شد تا به جای برخورد با حامیان مصدق تلاش شود آنها را به عناوین مختلف جذب کودتا کنند تا برای حکومت بعد از مصدق مشکل اساسی وجود نداشته باشد.

روزولت با چنین طرحی و داشتن اطلاعات کامل برای رهبری عملیات وارد ایران شد. وی در بدو ورود، تصمیم گرفت درباره ایلات و حامیان دولت به‌خصوص قشقایی‌ها اطلاعاتش را کامل کند. وی در این مورد از یکی از افراد ارشد سفارت آمریکا به نام جرج کوویه کمک گرفت (روزولت، بی‌تا: ۱۰۲ - ۱۰۳). بر اساس گفته روزولت، قشقایی‌ها به حضور وی در کشور شک کرده بودند!

«کسانی دیگر هم بودند مثل قشقایی‌ها که جورج کوویه مرا از آنها برحذر داشت آنها به حضور من در ایران شک کرده بودند و به طور مستقیم پیام‌های تهدیدآمیزی علیه شاه برای من فرستادند که آنها را دریافت نمودم. اگرچه موقعی که در تهران بودم آنها هم آمدند، من توانستم خود را از چشم آنها پنهان سازم.» (روزولت، همان: ۱۶۴).

با این اطلاعات و برنامه‌ریزی و بر اساس طرح کودتا - که باید حامیان مصدق جذب شوند یا دست کم با دادن امتیازاتی به آنها خنثی بمانند - و نیز با پیش‌بینی احتمال شکست طرح و فایق آمدن دولت بر آن، کارشناسان نقشه کودتا همچنین طرحی را پیش‌بینی کردند تا آماده مقابله با خطر و ادامه تلاش برای سرنگون کردن دولت باشند. مطابق اسناد سازمان سیا:

۱. محمدحسین قشقایی در خاطراتش تأیید می‌کند که؛ «می‌دانستیم که فردی به نام کیم روزولت برای اجرای برنامه کودتا وارد تهران شده است.» (یادمانده‌ها: ۱۰۴).

«رئیس سیا در تهران پیشنهاد کرد که باید طرحی جایگزین برای سرنگون کردن مصدق فراهم کرد؛ از این رو، پایگاه، طرح امینی - قشقای را همچنان به عنوان طرحی جایگزین تا پایان موفقیت آمیز عملیات تی. پی آژاکس در دست اقدام داشت.» (وطن دوست، همان: ۹۱)

طرح امینی - قشقای

در اسناد منتشر شده سازمان سیا آمریکا، چیزی بیشتر از اشاره به این طرح نیامده است. البته باید دانست که آمریکایی‌ها اصل اسناد را منتشر نکرده‌اند و آنچه منتشر شد، گزارش چکیده‌ای است که در پایان سال ۱۳۳۲ نوشته شده است. با وجود این، همین اشاره به ما این امکان را می‌دهد تا با بررسی اسناد و نوشته‌های ناچیز داخلی، دست کم سرفصلی برای جست‌وجوی بیشتر در آینده بگشاییم. این طرح در برگزیده تلاش به منظور جلب قشقای‌ها و سرتیپ محمود امینی، فرمانده ژاندارمری دولت ملی و همکاری آنها با کودتاچیان بود. محققان داخلی و خارجی که در مورد کودتا و مصدق تحقیق کرده‌اند، احتمالاً به دلیل نبود اسناد، از این موضوع حرفی به میان نیاورده‌اند. با استناد به نوشته‌ها و اظهارنظرهایی که از برادران قشقای باقی مانده و یکی دو سر نخ جزئی دیگر، روشن می‌شود که آمریکایی‌ها در این رابطه اقداماتی جدی انجام داده‌اند، اما از چارچوب و چگونگی طرح بی‌خبریم.

در روند عادی مهم‌ترین منبع موجود از رابطه قشقای‌ها با مصدق و نهضت ملی ایران، یعنی دست‌نوشته‌های ناصر قشقای، چیزی از گفت‌وگوی آمریکایی‌ها با آنها و درخواست‌هایشان برای اقدام علیه مصدق، به صورت آشکار نمی‌بینیم. وی در یادداشت روز سوم شهریور بعد از کودتا و در یک جمع‌بندی از حوادث پیش آمده، از ملاقات آمریکایی‌ها با برادرانش و پیشنهادشان برای همکاری با زاهدی پرده برمی‌دارد (قشقای، ۱۳۷۱: ۴۰۷).

سی و چهار سال بعد از کودتا، محمدحسین خان قشقای نیز این موضوع را در مختصر خاطراتش آورده است و همان‌طور که از کتاب وی برمی‌آید، پیشنهاد آمریکایی‌ها نمی‌تواند در فاصله ۲۵ تا

۲۸ مرداد-چنانچه مشهور است^۱ - بوده باشد. در خاطرات محمدحسین خان پیشنهاد آمریکایی‌ها قبل از کودتا آمده و زمان آن مشخص نیست، از طرفی می‌دانیم که محمدحسین خان در تاریخ ۲۷ تیرماه در تلگرافی از خارج استعفای خود را به اطلاع رئیس مجلس رساند (اطلاعات، ش ۸۱۴۴: ۷) و در خاطرات ناصرخان، نشانه‌های بیماری وی را از نیمه دوم خرداد می‌بینیم. وی در این تاریخ به منظور معالجه به اروپا رفته و بنابر اظهارات خودش روز ۲۵ مرداد به تهران بازگشت (قشقای، ۱۳۸۴: ۱۰۷)؛ پس، پیشنهاد آمریکایی‌ها می‌بایست قبل از این فاصله زمانی بوده باشد.

ناصرخان در مصاحبه‌ای با لاجوردی در آمریکا، فاش کرد که آمریکایی‌ها این پیشنهاد را به خود او هم داده بودند و جای تعجب دارد که وی این مورد مهم را در دست‌نوشته‌هایش (کتاب خاطرات روزانه) نیاورده است. بر پایه اظهارات ناصرخان، پیشنهاد مذکور می‌بایست در طول آخرین حضور وی در تهران؛ یعنی در فاصله ۲۶ بهمن تا ۹ اسفند ۱۳۳۱، بوده باشد.^۲ (مصاحبه لاجوردی با قشقای، ۱۹۸۳) ناصرخان سپس از گفت‌وگو با نماینده اصل چهار ترومن می‌گوید، در جریان حادثه حمله به آن اداره در شیراز برای تشکر از حمایت وی از آمریکایی‌ها به دیدارش رفته بود(همان).

از تلگراف ناصرخان به مجلس که در روز ۱۳ اسفند به حمایت از مصدق مخابره کرده بود، برمی‌آید که پیشنهاد آمریکایی‌ها به وی به همین آخرین حضورش در تهران مربوط باشد.^۳ اما سخت است بپذیریم ناصرخان- آنچنان که در مصاحبه‌اش با لاجوردی آمده- این موضوع را به اطلاع مصدق رسانده باشد؛ زیرا مصدق در هیچ‌یک از نوشته‌ها و حرف‌هایش به خبردار شدن از انجام کودتا از این طریق و به این روشنی، چیزی نگفته است و شاید اگر مصدق از یک نفر سیاسی زنده و قابل اعتماد این خبر را می‌شنید، حتی با اقدام قانونی می‌توانست کودتا را از همان ابتدا در

۱. برای نمونه نک: فصلنامه تاریخ روابط خارجی ایران، «نقش قشقای‌ها در نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد»، منصور

نصیری‌طیپی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳: ۱۵ ش.

۲. این مصاحبه که از نوار پیاده شده است، در کتابخانه شخصی کاوه بیات موجود است و ارجاع به صفحه برای آن ممکن نیست.

۳. نک: پانویس ش ۱۱ همین مقاله و پاراگراف مربوط به آن.

نطفه خاموش نماید و یا دست کم با عوامل بیرونی و داخلی شناخته شده کودتا، جدی تر برخورد کند. شاید ناصرخان با دانستن این واقعیت، به طور غیر مستقیم چیزهایی به مصدق گفته و خطر را گوشزد کرده و پیشنهادش برای آوردن عده‌ای تفنگچی قشقای به تهران (همان) نیز در همین راستا بوده باشد، اما این پیشنهاد اجراشدنی نبود و مصدق به عنوان پرچمدار حاکمیت ملی ایران، به دلایل آشکار، نمی توانست آن را بپذیرد.

محمدحسین خان در خاطراتش با اشاره به پیشنهاد آمریکایی‌ها^۱ به وی و خسروخان در ملاقاتی که در یکی از کوچه‌های فرعی خیابان قدیم شمیران در منزلی انجام گرفت، می گوید:

«تیمسار محمودخان امینی از دوستان قدیمی ما و فرمانده ژاندارمری کل کشور بود.^۲ پیشنهاد آمریکایی‌ها را با ایشان در میان گذاشتیم، ایشان گفتند که بهتر است به مصدق پیشنهاد کنید که من رئیس ستاد [ارتش] شوم... مصدق پیشنهاد ما را قبول نکرد. ما هم چون به آمریکایی‌ها قول داده بودیم که موضوع آن نشست را به کسی نگوئیم، بنابراین موضوع پیشنهاد آمریکاییان را مطرح نکردیم و به شکل سر بسته گفتیم که کودتایی در پیش است... به عبارت دیگر، هدف ما این بود که کودتا به نفع مصدق و طرفداران دولت مصدق صورت بگیرد؛ چون آمریکاییان تصمیم خود را گرفته بودند و عده‌ای را هم آماده کرده بودند و به هیچ وجه هم حاضر نبودند از این کار صرف نظر کنند... وقتی که دیدیم قضیه کودتا جدی است و کاری از دست ما ساخته نیست، خواستیم به نحوی سیر کودتا را منحرف کنیم که حداقل مصدق محاکمه و زندانی نشود و قدرت همچنان در دست طرفداران مصدق باقی بماند، نه مخالف ایشان و طرفداران شاه... و سعی کردیم به وسیله محمودخان امینی افسران کودتاچی را شناسایی کنیم و حساب آنها را برسیم. خلاصه هدف ما خنثی کردن کودتای ارتش به وسیله خود ارتش بود که این گونه نشد.» (قشقای، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۷)

۱. پیشنهاد آمریکایی‌ها شامل کمک مالی و نظامی و واگذاری چند پست بالای حکومتی به قشقای‌ها بود؛ به شرطی که آنها زاهدی را به فارس برده و کودتا را از آنجا آغاز نمایند.

۲. تیمسار محمود امینی از اردیبهشت ماه فرمانده ژاندارمری کل کشور شد.

اسنادی در دست است که می‌توانیم براساس آنها مطمئن باشیم که امینی‌ها نیز در جریان چنین طرحی بودند، اما نمی‌دانیم آنها از طریق آمریکایی‌ها و در مشورتی جداگانه دخیل شدند؛ یا بنابر اظهارات محمدحسین قشقایی، از طریق قشقایی‌ها. در مقدمه همایون کاتوزیان بر کتاب اسناد کودتا، ترجمه وطن دوست، سندی آورده شده که حکایت از تلاش ابوالقاسم امینی (کفیل وزارت دربار وقت) برای انتصاب برادرش، تیمسار محمود امینی، به ریاست ستاد ارتش دارد. در این سند که گزارش گفت‌وگوهای هندرسون (سفیر آمریکا) با فرستاده معتمدشاه است، آمده:

«ابوالقاسم امینی در دیداری با ناصر قشقایی به هندرسون گفته بود که آمریکا یا باید به مصدق کمک مالی برساند و یا به او پیشنهاد نماید که از مقام خویش کنار رود؛ یک سیاستمدار برجسته شود و جانشین خود را که از آن پس ایالت متحده از او پشتیبانی خواهد کرد، برگزیند. قشقایی در این مورد با امینی هم‌عقیده بود که اگر مصدق و یا جانشین برگزیده‌اش مورد حمایت آمریکا قرار گیرند، در آن زمان امکان‌پذیر خواهد بود که بخش اعظم جنبش تندباد جریان چپ را از سیاست جاری ایران زدود... چندی بعد شاه در پیامی به آن سفارت، درخواست امینی را مبنی بر انتصاب برادرش، تیمسار محمود امینی (فرمانده ژاندارمری) به جای سرلشکر ریاحی در مقام ریاست ستاد[ارتش]، به شدت رد کرد.»
(وطن‌دوست، همان: ۵۳)

این گزارش به اردیبهشت ۳۲ مربوط است و از اینجا می‌توان گفت، طرح امینی - قشقایی، یک طرح دوجانبه در میان این دو گروه از سیاستمداران ایرانی بود. اما سند نابی در دست داریم که جدی بودن طرح را مشخص می‌کند و روشن می‌کند که آمریکایی‌ها در راستای طرح حساب شده کودتا، اگر نه به دلیل ناامیدی از موفقیت آن در تهران و غلبه دولت بر آن، دست کم برای جدا کردن یاران مصدق که یکی از بندهای طرح کودتا نیز بود، تلاش دامنه‌داری انجام دادند. در مجله *باختر/امروز*^۱ نامه‌ای از ابوالقاسم امینی چاپ شده که درست به همین موضوع می‌پردازد.

۱. روزنامه *باختر امروز*، ارگان جبهه ملی به سردبیری دکتر حسین فاطمی، پس از کودتا توسط اعضای جبهه ملی در اروپا در دوره‌هایی در قالب روزنامه یا مجله چاپ می‌شد و سال اخیر (۱۳۴۱ش) توسط خسرو قشقایی - که در این هنگام تلاش می‌کرد در آنجا به جبهه ملی سر و سامانی دهد - چاپ و منتشر می‌گردید.

ابوالقاسم امینی که آن نامه را به دنبال مقاله باختر امروز در انتقاد از نخست‌وزیری علی امینی و شعارهای مبارزه با فساد وی به دفتر مجله فرستاده بود، می‌گوید:

«هیئت محترم تحریریه باختر امروز!... من به شهادت دوستان و آشنایان که با هم در سیاست همکاری داشتیم، هیچ با برادرم دکتر علی امینی در یک راه نبودم. او در طریق سیاست نظرهای دیگری دارد و من راه دیگری پیموده‌ام؛ بنابراین هرگز مدافع سیاست او نیستم، ولی آنچه می‌خواهم توضیح دهم مربوط به این قسمت از مقاله است که می‌نویسد: او وزیر دارایی کابینه زاهدی بود که پس از برکناری مصدق قدرت را به دست گرفت. همین کابینه عاقد قرارداد نفت بود و پنج میلیون دلار از کنسرسیوم به‌عنوان دستمزد دریافت داشت. نخست‌وزیر کابینه بعداً رسماً طی نامه‌ای که در پارلمان ایران نیز خوانده شد، ادعا کرد که تنها دو میلیون دلار از این پول به عنوان دستمزد به امینی پرداخت شده است. برای روشن شدن مطلب من باید یکی از اسرار عالیه دولتی را فاش کنم... وقتی من در دربار بودم، یکی از دوستان که نامش را نمی‌برم و فعلاً در اروپا است حامل پیامی از یکی از سفرای دول بیگانه بود نزد من آمد و عنوان کرد که آنها حاضر هستند پنج میلیون دلار برای مخارج یا دستمزد بشرط اینکه اقداماتی برای سرنگون کردن مصدق شود پردازند و عقیده دارند که این کار باید به وسیله برادر شما سرتیپ محمود امینی که رئیس ژاندارمری وقت بود انجام شود. من عنوان کردم که تصور نمی‌کنم سرتیپ محمود امینی این وظیفه را تعهد کند. او اصرار کرد که با مشارالیه صحبت شود؛ زیرا باید جواب طرف داده شود. من با سرتیپ امینی مذاکره کردم و ایشان رد کرد. البته این مذاکرات و مباحثات به این اختصار نیست که امروز می‌نویسم و حاشیه زیاد دارد که از موضوع روزنامه خارج است. خلاصه جریان بعدی را همه می‌دانند و امروز دیگر مطلبی نیست که بر کسی نهفته باشد و به سقوط مصدق منجر شد. من هم پس از حبس سیاسی به رم آمدم تا زمانی که دکتر امینی به سمت سفیر ایران در آمریکا منصوب شد و در عبور از رم دیداری دست داد و ضمن بحث از جریان من اشاره به این مطلب کردم. ایشان گفت: پنج میلیون دلار پرداختند و من از ترس اینکه لوطی‌خور نشود، فوراً به خزانه دولت ریختم و بعد نخست‌وزیر وقت، زاهدی، از من پرسید پنج میلیون دلار چه شد؟ گفتم به خزانه رفته است. ایشان فشار آورد که این مربوط به خزانه دولت نبوده است و برای مخارج بوده است. من ناچار به پرداخت

کننده مراجعه کردم. آنها دو میلیون دلار دیگر دادند که به آقای زاهدی تحویل شد. پس به عقیده من باید این مطلب روشن شود، اگر دکتر امینی خود را نوه مظفرالدین شاه... می‌داند، باید بر حسب وظیفه بگوید که این پول چه شده و به کی داده شده است و به چه مصرف رسیده است ولو اینکه به ارزش از دست دادن کرسی صدارت ایشان تمام شود. او باید این سر را برای مردم ایران روشن سازد و از زیر بار ننگینی که برای اسلاف و اعقاب خواهد گذاشت خود را برهاند... رم ۱۵ ژوئن ۱۹۶۱. ابوالقاسم امینی.» (مجله باختر امروز، ۷: ۱)

از صحبت آقای امینی چنین بر می‌آید که وی خواست تا به مجله باختر امروز و مردم گوشزد کند که آن پول دستمزد قرارداد نفت نبود، بلکه پیش از آن و برای انجام کودتا به برادر وی داده شد. همچنین آشکار می‌شود که وی و برادرانش، از هر طریق، یک قطب طرح مذکور مورد مشورت جدی قرار گرفتند. آیا پیشنهاد ابوالقاسم امینی به شاه برای انتصاب برادرش به ریاست ستاد ارتش - برابر سند گفته شده - در راستای همین طرح بود؟ این سؤال را گفته‌های محمدحسین قشقایی، که در بالا آوردیم تأیید می‌کند، اما نمی‌توان مطمئن بود. همچنین آیا فرد حامل آن پیام برای ابوالقاسم امینی می‌تواند یکی از برادران قشقایی بوده باشد؟ نمی‌توانیم به این سؤال پاسخ بدهیم و با اظهارات محمد حسین قشقایی در مورد گفت‌وگوی مستقیمشان با محمود امینی هم‌خوانی ندارد.

اما در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که با وجود آگاهی یاران نزدیک مصدق، به‌خصوص برادران قشقایی از کودتای نزدیک توسط آمریکایی‌ها، چرا آنها مصدق را در جریان این ماجرا قرار ندادند؟ چرا قشقایی‌ها بعدها هم این موضوع را به‌درستی روشن نکردند تا در تلاش آنها برای به هدف رسیدن نهضت ملی ملت ایران ابهامی وجود نداشته باشد؟ ناصرخان در گفت‌وگو با لاجوردی مدعی شد که این مطلب را با مصدق در میان گذاشته بود اما این سخن، به دلایل ذکر شده، دور از ذهن است و شاید وی برای پاسخ به تاریخ و تیره خویش و خانواده‌اش و هنگامی که مصدق در قید حیات نبود، آن را بیان کرده باشد. اشاره نکردن ناصرخان به مذاکره آمریکایی‌ها در خاطرات روزانه‌اش و حتی بیان نشدن مذاکره آنها با برادرانش در روند طبیعی آن کتاب، می‌تواند

دلیلی بر این ادعا باشد. محمدحسین خان در خاطراتش تلاش کرد تا آن سکوت را به گونه‌ای توجیه کند، اما برای کسانی که در مسیر مبارزه قرار داشتند و خودشان نیز جزو اهداف دشمنان بودند، هیچ توجیهی منطقی‌ای وجود ندارد.

چرا قشقایی‌ها با نوعی از کودتا موافق بودند؟ تنها فرض در اینجا، می‌تواند این باشد که فکر کنیم قشقایی‌ها نیز مانند سایرین ایمان داشتند که بیگانگان به انجام هر تصمیمی در کشور قادر هستند. نیز می‌توان حدس زد که قشقایی‌ها از این طریق دنبال اهداف خودخواهانه‌مانند؛ به دست گرفتن قدرت از طریق آمریکایی‌ها و امینی و اقدام جدی علیه خانواده سلطنت بودند. هرچند اظهارات محمدحسین قشقایی در بردارنده این ذهنیت است (قشقایی، ۱۳۸۴: ۱۰۵)، وفاداری گذشته و بعدی آنها به آرمان‌های نهضت ملی و موضع‌شان در برابر دولت کودتا برای احیای نهضت، این مطلب را تأیید نمی‌کند. آنها، به هر دلیل، در واقع به دشمنان خود و نهضت ترحم کردند تا شاهد نابودی خودشان و آرمان‌های ملت باشند و این تنها نقطه ابهام، اما پررنگ، در همراهی‌شان با مصدق و نهضت ملی است و برای پاسخ به آن باید منتظر انتشار اسناد کودتا باشیم.

نتیجه‌گیری

با آغاز نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق، برادران قشقایی آگاهانه از وی و نهضت حمایت کردند و این روش را در هر دو دوره حکومت مصدق با استواری دنبال نمودند؛ به طوری که تلاش‌ها برای جدا کردن آنها از بدنه نهضت و ریزش پی‌درپی همراهان نهضت و رهبران آن، بر اراده آنها تأثیری نگذاشت. جدا از حمایت برادران قشقایی در مجالس ایران و فضای سیاسی آشفته آن روز پایتخت، کارکرد آنها در استان فارس و مناطق زیر نفوذشان نیز به همان اندازه ارزشمند بود. منطقه ایلی قشقایی و ایلات همراه آنها از حساس‌ترین مناطق کشور بودند که مخالفان تلاش می‌کردند تا با آشفته ساختن آن و سلب قدرت و آرامش از دولت در آنجا، از قدرت آن به نفع خود و علیه نهضت استفاده نمایند، اما این تلاش در نتیجه وفاداری، هوشیاری و توانایی رهبری ایل قشقایی ناکام ماند. برادران قشقایی در رابطه با نهضت و مصدق، فراتر از یک هواداری سیاسی، نقش حمایتگر، مشاور و نماینده دولت را در سراسر نهضت و پس از آن ایفا

نمودند. علاوه بر تلاش آنها برای کمک به نهضت و حل بحران نفت در خارج از ایران، کارکردشان در کشور برای متحد نگه داشتن همراهان نهضت و طرد مخالفت مخالفان برجسته و ارزشمند است. ناصرخان در این رابطه تا سطح رهبری عالی نهضت نیز تلاش نمود. با وجود این، یک نکته مبهم در کارنامه سیاسی برادران قشقایی در مورد نهضت ملی وجود دارد و آن کارکرد آنها در رابطه با پیشنهاد آمریکایی‌ها برای همکاری‌شان با کودتا (طرح امینی - قشقایی) است که آنها هرچند همکاری با کودتا را نپذیرفتند، اما مصدق را نیز به‌طور مستقیم از آن آگاه نکردند. اکنون به چرایی این موضوع نمی‌توان پاسخ داد و گفته‌های مختصر آقایان قشقایی نیز در این مورد قانع‌کننده نیست. تنها می‌توان گفت، این طرح چیزی به مراتب گسترده‌تر از اشاره‌ای است که در اسناد گزینشی سیا آمده است و احتمالاً از چند ماه قبل از کودتا در جریان بود. در این مورد تنها می‌توانیم منتظر انتشار کامل اسناد کودتا از طرف آمریکایی‌ها باشیم.

منابع

اسناد

- اسرار کودتا، اسناد محرمانه CIA. (۱۳۷۹). ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- اسنادی از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری. چ ۱. (۱۳۸۲). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آرشیو اسناد مرکز اسناد ریاست جمهوری. شماره بازبانی سند: ۸۰۱۶ - ۹۷۹۰ - ۱۰۱۰۹ - ۱۵۶۵۲ - ۱۵۷۴۳ - ۲۹۰۳۶ - ۷۷۱۷۴.
- اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران. چ ۱. (۱۳۷۷). ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و علی اصغر اندرودی. [بی‌تا]: انتشارات علمی.
- اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی دکتر محمد مصدق. [بی‌تا]. [بی‌جا]: انتشارات راستین.
- اسنادی پیرامون توطئه بودن و قتل سرلشکر افشار طوس، رئیس شهربانی حکومت ملی. (۱۳۶۳). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کتاب‌ها و مقالات

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- الموتی، مصطفی. (۱۹۸۹). *ایران در عصر پهلوی*. ج. ۷. لندن: چاپخانه پکا.
- بزرگمهر، جلیل. (۱۳۷۸). *محمد مصدق در محکمه نظامی*. تهران: انتشارات دوستان.
- بنی‌جمالی، احمد. (۱۳۸۷). *آشوب*. تهران: نشر نی.
- ترکمان، محمد. (۱۳۶۱). *قیام ملی سی‌ام تیر با روایت اسناد و تصاویر*. تهران: [بی‌نا].
- تفرشی، مجید و محمود طاهراحمدی. (۱۳۷۱). *گزارشهای محرمانه شهربانی (۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ش)*. ج. ۲. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- تفضلی، محمود. (۱۳۵۸). *مصدق، نفت، کودتا*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- روزولت، کریمت. (۱۳۵۹). *کودتا در کودتا*. مترجم نامعلوم. [بی‌جا]: انتشارات جاما.
- زاهدی، اردشیر. (۱۳۸۵). *خاطرات اردشیر زاهدی*. ویراستار احمد احرار. تهران: نشر کتاب- سرا.
- *صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی*. ج. ۲. (۱۳۳۰). تهران: اداره مطبوعات و اطلاعات.
- عظیمی، فخرالدین. (۱۳۸۳). *حاکمیت ملی و دشمنان آن*. تهران: نشر نگاره آفتاب.
- عظیمی، فخرالدین. (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در ایران*. تهران: نشر البرز.
- عظیمی، فخرالدین. (۱۳۸۳). *اسناد سخن می‌گویند*. مجموعه کامل اسناد سری مربوط به رویدادها در روابط خارجی ایران با ایالات متحده و انگلستان در دوران نهضت ملی ایران. ج. ۲. ترجمه احمدعلی رجایی و مهین شروری. تهران: انتشارات قلم.
- *عملیات آژاکس، بررسی اسناد CIA درباره کودتای ۲۸ مرداد*. (۱۳۸۰). ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، پژوهش سجاد راعی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی و مطالعات بین‌الملل ابرار معاصر.
- قشقای، محمدحسین. (۱۳۸۴). *یادمانده‌ها (خاطرات)*. تهران: نشر و پژوهش فرزاد.

- قشقایی، محمدناصر. (۱۳۷۱). *سالهای بحران (خاطرات روزانه محمدناصر قشقایی)*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۱). *مصدق و نبرد قدرت در ایران*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۲). *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*. تهران: نشر مرکز.
- گازیوروسکی، مارک. (۱۳۶۸). *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. ترجمه غلامرضا نجاتی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گازیوروسکی، مارک. ج. (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه*. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- گازیوروسکی، مارک. ج و مالکوم برن. (۱۳۸۴). *مصدق و کودتا*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: نشر قصیده‌سرا.
- *مصاحبه حبیب‌الله لاجوردی با ناصر قشقایی*. (۱۹۸۳). آمریکا: دانشگاه هاروارد. لاس وگاس.
- مصدق، محمد. (۱۳۶۵). *خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- مصور رحمانی، غلامرضا. (۱۳۶۳). *خاطرات سیاسی ۲۵ سال در نیروی هوایی*. تهران: انتشارات رواق. چ ۱.
- مکی، حسین. (۱۳۶۸). *خاطرات حسین مکی*. تهران: انتشارات علمی.
- مکی، حسین. (۱۳۷۷). *سالهای نهضت ملی، کتاب سیاه*. ج ۷. تهران: انتشارات علمی.
- مکی، حسین. (۱۳۷۸). *کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن*. تهران: انتشارات علمی.
- *نامه‌های دکتر محمد مصدق*. (۱۳۷۴). ج ۲. تهران: نشر هزاران.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۳). *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- نصیری طیبی، منصور. (۱۳۸۲). «نقش قشقای‌ها در نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد». *فصلنامه تاریخ روابط خارجی ایران*. مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال چهارم. ش ۱۵.

- وطن دوست، غلامرضا. (۱۳۷۹). *اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق*. با مقدمه کاتوزیان. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۷۸). *خواب آشفته نفت*. ۳ ج. تهران: نشر کارنامه.

روزنامه‌ها و مجلات

- اطلاعات ماهانه. آذر ۱۳۳۲.
- *روزنامه استخر*. شیراز: ش ۱۴۲۷
- *روزنامه اطلاعات*. سال‌های بیست و پنجم تا بیست و هشتم (۱۳۲۹-۱۳۳۲).
- *روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران*. صورت مذاکرات مجلسین. سال‌های ۷-۹. دوره اول مجلس سنا و دوره شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی).
- *ماهنامه نامه نور*. نامه مصدق به خسرو قشقای. شش ۴ و ۵، آبان ۱۳۵۸.
- *مجله باختر امروز*. (۱۳۴۱). چاپ مونیخ آلمان. ش ۷.
- *مجله خواندنی‌ها*. (۱۳۳۰-۱۳۳۲). سال‌های ۱۲-۱۴
- *هفته‌نامه آسیای جوان*. سال سوم، ش ۳۱ و ش مسلسل، ۱۴۰، و سال چهارم، شش ۴-۶.
- *هفته‌نامه ایران فردا*. سال هشتم ۷۸/۱۲/۲۵.
- *روزنامه باختر امروز*. سال‌های (۱۳۳۰-۱۳۳۲).

-Iran political diaries 1881-1965. (1997). Editor: Robert Jarman. School of London Studies. University of London.